

اخلاق در عصر مدرن

۴



انتشارات سخن
۱۳۹۱

آیا علاقه و تعلق خاطر به اخلاق بیشتر شده است؟ این پرسش در ابتدای مقدمه کتاب «اخلاق در عصر مدرن» آمده است و نویسنده، مطالب کتاب را ناظر به نگرانی‌های اخلاقی می‌داند و تاکید می‌کند که این قبیل نوشته‌ها و آثار بیشتر نشانه است و کمتر اثری در وضع اخلاق و بهبود آن دارد، مع هذا باید امیدوار بود که بعضی از آنها مایه تذکر شود.

درباره تعلیم و تربیت در ایران

۵



انتشارات سخن
۱۳۹۰

این کتاب شامل یک مقدمه و ۶ نوشتار با عناوین «انقلاب در آموزش و پرورش»، «آموزش و فرهنگ»، «آسیب‌شناسی تربیت دینی»، «فرهنگ و تعلیم و تربیت»، «مصاحبه‌ای درباره آموزش و پرورش» و «فلسفه و تربیت» است. یکی از نظریه‌های مهم در گستره تعلیم و تربیت، نظریه کثرت‌گرایی فرهنگی است که البته پیامدهایی برای مسئله هویت نیز داشته است.

فلسفه معاصر ایران

۶



انتشارات سخن
۱۳۹۰

منظور نویسنده در این کتاب بررسی وجود فلسفه در حال حاضر ایران در کتاب‌خانه‌ها، دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه است که اکنون در محافل علمی خوانده شده و توسط اساتید فلسفه تدریس می‌شود، این در حالی است که ایران اسلامی دارای سابقه بیش از هزار ساله در عرصه فلسفه است، وجود «ابن سینا»، «سهروردی» و «ملاصدرا» شاهدهی بر این مدعا است.



به هایدگر و نقدی که هایدگر از عقلانیت ابزاری، علم جدید، تکنولوژی و تکیه او بر تفکر به جای فلسفه دارد، نشان داده است. در واقع داوری متفکری است که با رجوع خود به هایدگر و سنت فلسفه اسلامی، دست به نقد غرب و الزامات و اقتضائات آن می‌زند. آنتولوژیک مباحث او در ایران معاصر باعث آن شده از معرفت‌شناسی به هستی‌شناسی تمایل پیدا شود و این از اثرات فکر داوری در ایران امروز است. اگر همین یک اثر را مترتب بر اندیشه داوری بدانیم، به نظر می‌رسد در فیلسوف خواندن او نباید شک کنیم. از سوی دیگر رضا داوری اردکانی امر «منورالفکری»، «روشنفکری» و «سیاستمداری» را از یکدیگر تفکیک می‌کند و این انفکاک را در بستر تاریخ معاصر ایران و تاریخ جدید جهان و با نگرشی اضمامی به تبیین می‌رساند. او که همراه دغدغه پرسشی فلسفی از امور و انگاره‌ها را داشته است، تاریخی فکر کردن را از لوازم رسیدن به درکی می‌داند که با وجود آن فراموشی فکری و گسیختگی تاریخی کمتری رخ می‌دهد. استاد دانشگاه تهران پرسش‌هایی اساسی به میان می‌آورد و می‌گوید: «جهان توسعه‌نیافته برنامه ندارد و شرایط اجرای کارها را نمی‌شناسد. آیا بد نیست که این وضع روحی و اخلاقی با توسل به فلسفه توجیه شود؟» و پاسخ می‌دهد: «اتمیسیم پوپر توجیه بی‌اعتنایی به نظم تاریخی و فرهنگی و مدنی و خودرأیی و گفتن و عمل کردن بدون تأمل در وقت و جای آنهاست.» داوری ارکانی با توجه نشان دادن به بحث «عصری کردن دین» روشنفکری دینی را در برابر بنیادگرایی دینی تعریف می‌کند و نتیجه می‌گیرد که روشنفکری دینی بیش از آنکه به روشنفکری به معنی کلی آن بازگردد، یک طرح پژوهشی سیاسی دشوار است. روشنفکری دینی که نه خود را نقد می‌کرد و نه نقدها را می‌پذیرفت، اینک در دوران عسرت خویش مجبور است به نصایح فیلسوفانه گوش دهد. هر چند که به قول رضا داوری اردکانی «اگر کسی دین را امر وجدانی و شخصی و اخلاقی بداند و در اعتقاد به اصول هم تعمق نکند، اعتقاد دینی‌اش با همه شئون تجدد جمع می‌شود. روشنفکری دینی به این امر بنیدیشید و اگر می‌اندیشید، باید پایان کار خود را اعلام کند. شاید هم اکنون به این درک رسیده است و دیگر کار و طرح و حرفی برای گفتن ندارد.» در این بی‌سخنی و درماندگی تنها بازگشت دوباره به مسئله و تدوین آن راهگشا است. بازگشتی که بدون راهبری فیلسوفان دشوار است و به همین دلیل باید قدر تدوین‌گری و مسئله‌نگاری رضا داوری اردکانی را بیش از اینها دانست.

بلکه خواهان تذکر وضعیت معاصر است. تذکری که تنها با تفکر راهگشا می‌شود. وی اگر چه راه محتوم را راهی که از غرب می‌گذرد نمی‌داند، اما اذعان دارد که «کوشش برای رسیدن به مراحل که جهان توسعه‌یافته بدان رسیده است، مغتنم و ضروری است و در شرایط کنونی که ملاک و راه دیگری برای پیشرفت علم نمی‌شناسیم، نباید از آن روی بگردانیم.»

استاد دانشگاه تهران سنجه‌نهایی را تفکر می‌داند و علم را نیز در تفکر می‌جوید. تفکری که وی تذکر آن را سالیانی است، سر می‌دهد. «ما باید به تفکر فراخوانده شویم و در این راه است که به علم و تحقیق نافع می‌رسیم و از آزادی و هم‌زبانی و هم‌داستانی برخوردار می‌شویم.» از این‌رو است که اندیشه‌اش بهره کمی از تناقض دارد و منظومه فکری‌اش بر خوردار از یکپارچگی است.

اما چرا باید رضا داوری اردکانی را فیلسوف نامید؟ می‌گوییم فیلسوف، چون او برای مسائل معاصرش و تاریخ اندیشه پیش روی‌اش، پرسش دارد. برخی از افرادی که در دهه‌های گذشته روبه‌روی داوری ایستادند، در مقام متکلم، مثاله، خطیب، عارف و شاعر بر پرسش‌های داوری که با مبنای فلسفی طرح می‌شدند، خدشه وارد می‌کردند. ناگفته پیدا است به سبب اینکه در درازمدت و در بستری به دور از هیجان، همیشه فلسفه، پرسش و تفکر بر شائبه، سطحی‌انگاری و هیجان‌زدگی پیروز است، صدق سخن داوری در برابر مدعیان‌اش نیز اثبات شده است. این اثبات را می‌توان در نقادی او از مبنا و وضع روشنفکری دینی در دورانی که این سنخ از لغت بازی مخالف و منتقدی نداشت، رصد کرد. هر چند اذهان تلمبارشده از تکرار کلیشه‌های روشنفکری، داوری را ذیل اردوگاه انحصارگرایی دسته‌بندی می‌کند، اما برای ترک انداختن در این کلیشه کهنه، مراجعه دوباره به آثار و آرای رئیس فرهنگستان علوم، آسان‌ترین گزینه است. هر چند آنان که در پی هیجان‌افزایی از مسیر تشبث به مولوی و سخن‌سرایی هستند، از این مراجعه‌گریزان هستند. داستان حب و بغض نسبت به رضا داوری اردکانی در ایران را نیز باید روی دیگر حب و بغض نسبت به فلسفه در ایران معاصر دیده شود. چه اینکه به نظر می‌رسد او هیچ‌گاه فلسفه را به موضع سیاسی موکول نکرده و همواره تأمل فلسفی درباره تاریخ را در سرلوحه کار خود قرار داده است. اما آیا تأمل فلسفی و مدد گرفتن از فلاسفه بزرگی همانند هایدگر ناخوشایند است؟ رضا داوری اردکانی در چندین موضع توجه خود را

چرا باید رضا داوری اردکانی را فیلسوف نامید؟ می‌گوییم فیلسوف، چون او برای مسائل معاصرش و تاریخ اندیشه پیش روی‌اش، پرسش دارد. برخی از افرادی که در دهه‌های گذشته روبه‌روی داوری ایستادند، در مقام متکلم، مثاله، خطیب، عارف و شاعر بر پرسش‌های داوری که با مبنای فلسفی طرح می‌شدند، خدشه وارد می‌کردند. ناگفته پیدا است به سبب اینکه در درازمدت و در بستری به دور از هیجان، همیشه فلسفه، پرسش و تفکر بر شائبه، سطحی‌انگاری و هیجان‌زدگی پیروز است، صدق سخن داوری در برابر مدعیان‌اش نیز اثبات شده است